پیشخوان

نظری بر یادمان نوانتشار زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی

«هادی‌نامه» برای خوانش اندیشه و عمل مصلح

■ شاهد توحیدی

در واپسین ماه از سال گذشته، دانشور نامدار زنده‌یاد آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت گشت. این فقدان برای جامعه دینی و فرهنگی کشور، بسا تلخ و پردریغ بود. از آن رو که در آن ایام و تا هم‌اینک، امکان برگزاری نکوداشتی درخور برای آن بزرگ وجود نداشت، پژوهشگر ارجمند استاد رسول جعفریان به کار تدوین یادمانی برای آن فرزانه سفرکرده شد که در آستانه چهلمین روز از درگذشت وی، به نام «هادی‌نامه» نشر یافت. این اثر شامل بیش از ۵۰ مقاله در نکوداشت استاد خسروشاهی است و قطعاً از منابع شاخص در شناخت وی به شمار می‌رود. استاد رسول جعفریان در دیباچه این اثر، چنین نگاشته است: «مرحوم سیدهادی خسروشاهی (۱۳۹۸-۱۳۱۷) نیاز به معرفی ندارد. فعالیت‌های طولانی وی از دهه ۳۰ تاکنون، چهره‌ای شناخته شده از وی برای چندین نسل برجای گذاشته است. تنها می‌توان اشاره کرد، در حالی که بسیاری از همگنان وی در طول دهه‌های گذشته، در پست‌های سیاسی مهمی قرار گرفتند، ایشان، عمر خویش را وقف تحقیق و نگارش کرد و آثار باارزشی از خود برجای گذاشت. نسل ما، تقریباً همه، با حوزه فعالیت‌های وی آشنا هستیم و می‌دانیم در این زمینه‌ها، کارهای ماندگاری کرده است... آشنایی‌ام با ایشان از حوالی سال ۱۳۷۰ و شاید اندکی پیش از آن بود، و مدتی در همان سال‌های آغازین دهه ۷۰، در نشر مجله تاریخ و فرهنگ معاصر به ایشان کمک کردم. پس از آن، دوستی ادامه یافت، و هر از گاهی، به کتابخانه می‌آمدند

زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی

و دیداری تازه می‌شد. چند سال قبل، دوست داشتم جشن‌نامه‌ای برای ایشان فراهم کنم که توفیق نصیب نشد. در جریان بنای کتابخانه ایشان در پردیسان، از وقتی که با کمک جناب لاریجانی زمین آن گرفته شد، و تدارک برخی کتب، تا زمانی که راه افتاد، همراهی داشتم. این روزها درگذشت ایشان سبب شد تا بار دیگر، فکر تدوین ارج‌نامه ایشان در ذهنم احیا شود، اما و هزار افسوس این بار نه جشن‌نامه که صورت یادنامه به خود گرفت. چنان که اشاره شد، آن مرحوم درباره خاندان خسروشاهی و نیز خودشان، آثار زیادی منتشر کرده و به همین دلیل، نیازی به درج زندگینامه مستقل در این مجموعه نبود؛ در عوض، به خواهش بنده، طی ۲۰ روز، شماری از دوستان، مقالاتی درباره ایشان نوشتند، و از دید خود جنبه‌های مختلفی از فعالیت‌های وی را شرح دادند که در این مجموعه آمده است. هدف از تدوین مجموعه حاضر، این بود تا مقالاتی به احترام ایشان توسط شماری از دوستان فراهم آید و اراده این بود که این مجموعه تا چهلم ایشان منتشر شود؛ به همین دلیل، در حد امکان و اطلاع، از دوستانی که به ذهنم می‌آمد، درخواست کمک کردم. خوشبختانه، قریب به اتفاق دوستان مساعدت کردند و این مجموعه فراهم شد. نویسندگان در اظهارنظر، آزاد بودند، و به همین دلیل، گاه تعارض در قضاوت‌ها هم دیده می‌شود، امری که به نظرم حُسن کار و با روحیه آزادیخواهانه آن مرحوم و امانتش در نقلها سازگارتر است. امیدوارم با بهتر شدن شرایط، کارهای بیشتری درباره ایشان صورت گیرد، امری که بسیار شایسته و سزاست. مقالات این مجموعه، چند دسته است: شماری از مقالات در باره خود آن مرحوم، برخی به نوعی درباره حوزه فعالیت‌های فکری و نگارشی ایشان، و بخشی هم مقالات پژوهشی با موضوعات مورد علاقه نویسندگان است که به احترام ایشان، لطف کرده‌اند و در اینجا چاپ می‌شود. طبعاً هیچ نوع تفکیکی میان مقالات نشده، و به جز دو سه مقاله، ترتیب موجود، مربوط به زمان وصول آنها به بنده در این سه هفته بوده است. در اینجا، از همه دوستانی که پاسخ مثبت به درخواست بنده داده و مقاله فرستادند، عمیقاً سپاسگزاری کرده و برایشان آرزوی سلامت دارم».

۱۳۶۰ شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه تهران

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: «آقای ربانی می‌گفتند سیدمهدی هاشمی بیت آقای منتظری را از لحاظ سیاسی، وارد مسائل خاص می‌کنند. چون آقای ربانی با آنها قوم و خویش بود، ناراحت بود. یک بار ما به عنوان سران نظام و با اجازه امام، جلسه گذاشتیم و به آقای ربانی گفتیم که ایشان بیت آیت‌الله منتظری را اداره کنند تا جریان‌ها به آنجا نفوذ نکنند. البته تحملشان نمی‌کردند. به هر حال برای ایشان خیلی سخت می‌گذشت»

جستارهایی در رویداد شهادت آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی به دست باند مهدی هاشمی معدوم

اولین ترور بیولوژیک پس از پیروزی انقلاب اسلامی

■ احمدرضا صدری

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر یاد و خاطره روحانی مخلص و مجاهد، شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی است. او در عداد مبارزان دیرین و پرتکاپوی نهضت اسلامی بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، در جایگاه‌های گوناگون به خدمت به نظام و آرمان‌های آن پرداخت. بر حسب برخی اسناد مکتوب و شفاهی، درگذشت زودهنگام وی با ترور بیولوژیک و توسط باند مهدی هاشمی معدوم صورت پذیرفته است. آنچه در پی می‌آید، جستارهایی در زندگی، زمانه و به‌ویژه شهادت اوست. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **با متخلف، صریح و قاطع و در برابر مؤمن، خاکسار و خاضع بود**

شاید بتوان نخستین اشارات به زمینه‌های ترور شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی را، در پیام رهبر معظم انقلاب در پی رحلت وی جست‌وجو و رصد کرد. آنجا که به صراحت و قاطعیت وی در برابر متخلفان اشاره دارد و بر این باور است که او مناصب را، چون سنگری برای دفاع از انقلاب و حقوق مردم قلمداد می‌کرد: «فقدان این عالم جلیل، ضایعه‌ای بی‌جبران برای کشور و انقلاب بود. او عنصری لایق و خدوم بود که مسئولیت‌های بزرگی را که به او محول می‌گشت، به چشم وظیفه‌ای اسلامی و انقلابی می‌دید و با همه وجود به آن می‌پرداخت. هر یک از مناصب و مشاغل مهمی را که پس از انقلاب پذیرفته بود، سنگری را برای دفاع از اسلام و انقلاب و وسیله‌ای برای تأمین حقوق مردم می‌دانست و در آن با مواظبت تمام خط اسلام، فقاهت و راه تقوا و طهارت را می‌پیمود و بدان اهتمام می‌ورزید. با متخلف، صریح و قاطع و در برابر مؤمن، پرهیزگار، خاکسار و خاضع بود. سابقه انقلابی‌اش، به نخستین لحظات شروع نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ می‌رسید و دوره ۱۶ ساله تا پیروزی انقلاب را، همواره در آزمایش‌های سخت و همراه با زندان‌ها و تبعیدهای مکرر گذرانید. پس از پیروزی انقلاب هرجا که نیاز انقلاب بود، از سر رضا و رغبت حضور یافت و چون سربازی وظیفه‌شناس و فداکار، همه نیروی خود را صرف آن کرد. گذشته انقلابی از شروع مبارزات اسلامی تا پیروزی انقلاب و از آن روز تا آخر، یکی از افتخارآمیزترین سوابق و حاکی از صفا، دیانت، ورع، مجاهدت و فداکاری او بود».

■ **از تحرکات مهدی هاشمی در بیت آیت‌الله منتظری نگران بود**

مرحوم آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، در عداد نزدیک‌ترین دوستان شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی قلمداد می‌شد. وی در بخشی از یک گفت و شنود- که طی آن به بازگویی حالات و مقامات این دوست دیرین پرداخت- جایگاه علمی و اخلاقی وی را این‌گونه تشریح ساخته است: «اولاً: عالم و واقعاً مجتهد بود. اگر مجتهد نبود، امام ایشان را دادستان کل کشور نمی‌کردند. شرطش اجتهاد است. ثانیاً: بسیار شجاع بود و هیچ‌جا از گفتن حق دریغ نداشت. ثالثاً: بسیار باتقوا بود و ما در تمام این مدت ۱۰ تا ۲۰ سال دوستی که خیلی صمیمی بودیم و در خلوت و جلوت با هم بودیم، یک کار خلاف شرع از ایشان ندیدم. واقعاً حتی یک مورد هم نمی‌شناسم که ایشان خلاف شرع عمل می‌کرد. از لحاظ مشی سیاسی، یک مقدار متمایل به جناح راست بود. نه مثل این افراطی‌ها، ولی بعضی از کارهایی را که جناح رادیکال می‌کردند، قبول نداشت، تقریباً وسط بود».

حساسیت‌های آیت‌الله ربانی املشی بر نفوذ باند مهدی هاشمی به بیت آیت‌الله حسینعلی منتظری و نهایتاً رحلت وی، بخشی دیگر از گفته‌های آیت‌الله هاشمی درباره وی را شکل داده است. اشاراتی که در پی می‌آید، در فرآیند تحقیق در مقوله شهادت آیت‌الله ربانی، بسیار گویا و راهگشاست: «پس از پیروزی انقلاب تا مدتی هر دوی ما نماینده مجلس بودیم که زیاد با هم سروکار داشتیم. مدتی ایشان دادستان کل کشور بود که باز در مسئولیت‌ها با هم کار داشتیم. بعدها در مسائل مهم کشور معمولاً با هم جلسه داشتیم و مشورت می‌کردیم و در خیلی از مسائل با هم تصمیم می‌گرفتیم. در مسائلی که پیش می‌آمد، کمتر موردی بود که با هم مشورت نکنیم، چون به هم نزدیک بودیم و قاعدتاً می‌بایست مشورت می‌کردیم. اواخر که بیت آیت‌الله منتظری کمی مورد سوءظن قرار گرفته بود، مسائلی گفته می‌شد. البته من زیاد نمی‌دانم. می‌گفتند آقای سیدمهدی هاشمی بیت ایشان را از لحاظ سیاسی وارد مسائل خاص می‌کنند. چون آقای ربانی با آنها قوم و خویش بود و بچه‌هایشان با هم ازدواج کرده بودند، ناراحت بود. یک بار ما به عنوان سران نظام با اجازه امام جلسه گذاشتیم و به آقای ربانی گفتیم که ایشان بیت آیت‌الله منتظری را اداره کنند، یعنی مدیریت کنند تا جریان‌ها به آنجا نفوذ نکنند. البته تحملشان نمی‌کردند، چون قوم و خویش بودند و رابطه داشتند. به هر حال برای ایشان خیلی سخت می‌گذشت. حتماً شنیدید که حرف‌هایی هم از آن موقع زده می‌شود... در مسئله رحلت ایشان هم ابهاماتی پیدا شد. در درجه اول آن چیزی که روشن بود این که ایشان دچار سرطان شدند. با وجود همه امکانات درمان میسر نشد، یعنی نظام در این مورد کوتاهی نکرد. بعداً در بازجویی افرادی که بازداشت شده بودند، اعترافاتی نقل شد که آنها گفته بودند یک ماده سرطان‌زا به ایشان خورانده شد. اولاً: برای ما این مسئله خیلی روشن نیست و ثانیاً: این‌گونه مسائل مثل قتل، باید در دادگاه بررسی شود، آن طرف‌ها دفاع بکنند و حکم صادر شود. تا انسان بتواند بگوید که چنین چیزی بود. به هر حال این شائبه پیش آمد ولی چون ثابت نشد، ما رسماً ایشان را شهید اعلام نکردیم و فوت کرده‌اند ولی اگر مقام شهدا را بخواهیم بدهیم، می‌توانیم. به خاطر اینکه تمام عمرشان را در راه خدا جهاد کردند. چنین انسانی اجرشان با خداست».

■ **مهدی هاشمی در شب اعدام، به قتل آیت‌الله ربانی اعتراف کرد**

یکی از اسناد ترور بیولوژیک شهید آیت‌الله ربانی املشی به دست مهدی هاشمی معدوم، اعتراف صریح وی به این اقدام در واپسین شب حیات و پیش از اجرای حکم قضایی درباره اوست. اسدالله بادامچیان در تحلیلی پیرامون این رویداد می‌گوید: «امکان ترور ایشان وجود نداشت، چون هم مراقب بودند و هم خانه‌شان در بلوار مجلس بود و امکان اینکه بتوانند ایشان را بزنند، چندان وجود نداشت. لذا طراحی کردند و آن‌طور که گفته می‌شود، باند مهدی هاشمی ایشان را با گرد سرطان مسموم کردند. کسی که این کار را کرده، هنوز نامش مشخص نیست. مهدی هاشمی تا قبل از شب اعدام به این قتل اعتراف نکرده بود اما در آن شب، به این جرم اعتراف کرد. شب اعدام، خودش را خیلی باخته بود و علت هم این هم بود که او آدم دنیادوست و جان‌دوستی بود. یک بار قبل از آن نیز، در ماجرای قتل مرحوم آیت‌الله شمس‌آبادی- که او کارگردان و عامل اصلی قتل بود- این باند را گرفتند. در آن موقع ما در زندان بودیم و آقای منتظری هم پیش ما بودند. در همان روزها، من به آقای منتظری گفتم: چرا این افراد رفتند و مرحوم آقای شمس‌آبادی را کشتند؟ گفت: خیلی کار بدی کردند، چون اینها تصور می‌کردند که چون آقای شمس آبادی- که روحانی بسیار خدوم، مردم‌دار و خدمت‌رسان به مردم بود- مقلد و نماینده مرحوم آیت‌الله خویی است و ممکن است جایگاهی پیدا کند و موقعیت امام در آن منطقه کم شود، لذا تصمیم گرفتند که ایشان را بکشند و کشتند!... وقتی مهدی هاشمی دستگیر شد و آقای منتظری از او حمایت کرد و گفت: این‌ها تهمت هست، من به قم و دیدار ایشان منتظری رفتم. به او گفتم: «چرا دارید از مهدی هاشمی حمایت می‌کنید؟ اینها یک باند هستند، متأسفانه اینها قبلاً برای ارضای قدرت‌طلبی خودشان، این باند را راه‌اندازی کرده‌اند و می‌خواهند به قدرت برسند و سودای حکومت مستشان کرده است، در نتیجه حتی پیش از انقلاب رفتند و آن روحانی بزرگوار را کشتند، حالا شما چرا دارید تکذیب می‌کنید؟...» مهدی هاشمی بعد از دستگیری، محکوم به اعدام شد و در دادگاه آنچه را که به زعم خودش، می‌توانست او را از اعدام نجات دهد بیان کرد، برای اینکه او را نکشند. بعد نامه‌ای برای همه نوشت که: من بی‌گناه هستم و من را بی‌خود گرفته‌اند و...! در زمان شاه هم همین رفتارها را می‌کرد و برای شخصیت‌ها نامه می‌نوشت و مظلوم‌نمایی می‌کرد. در عین حال و در همان موقع هم، خیلی به ساواک وعده کمک داده بود که در پرونده موجود است! به هر حال مهدی هاشمی در شب اعدام، با وضع خیلی ذلیلانه‌ای می‌نویسد که: من هنوز حرف دارم، بحث دارم، من را نکشید و اعدامم نکنید! بعد یکی از مواردی را که می‌گوید، مسئله توطئه علیه آقای ربانی املشی است که هم صدای ایشان موجود است و هم متن مکتوب او که نوشته: ایشان را با برنامه‌ای توسط یک دانشجو- که به منزل ایشان فرستادیم- مسموم کردیم! ظاهراً آقای ربانی در ضمن دیدار، می‌خواسته برود و کاری را انجام دهد که آن دانشجو، گرد سرطان را در چای ایشان ریخته و ایشان بعد از آن، به این بیماری مبتلا شد و در نتیجه از دنیا رفت. مهدی هاشمی را اعدام کردند، چون حکم صادر شده بود و نمی‌شد مجرم را نگه دارند. این پرونده موجود است و سند اصلی شهادت آقای ربانی هم، همین اعتراف و نوشته کتبی است که سیدمهدی هاشمی امضا کرد».

«من به دیدن مرحوم آیت‌الله ربانی املشی و رفتم دیدم ایشان حال ندارند و گفتند سرم گیج می‌رود و نمی‌دانم چرا این گونه هستم! سپس معلوم شد که تومور مغزی دارد! ایشان را برای عمل به سوئیس بردند. وقتی که به ایران برگشتند، من به دیدنشان به بیمارستان رفتم. نشسته بودند و معلوم بود که سر را عمل کرده بودند. جای بخیه‌ها بود. آقای محقق‌داماد هم آنجا بود. گفتم: ان‌شاءالله حالتان خوب خواهد شد. گفتند من یقین دارم به مرگ طبیعی نمی‌میرم، کسی که من او را صاحب مقامات عرفانی می‌دانم، در قم به من گفته حتماً تو شهید می‌شوی! بعد هم گفتند من وقتی برای عمل می‌رفتم، گفتم: «خدایا من در زندگی، بارها خواستم که از دنیا بروم و از این مشکلات و رنج‌ها نجات یابم، از خداوند خیلی خواسته بودم شهید شوم، من که در زمان دادستانی و جاهای دیگر تا مرز شهادت هم پیش رفتم، چرا نباید شهید شوم؟ بعد به آن صاحب مقامات عرفانی که خیلی بهشان اعتقاد دارم، موضوع را گفتم. ایشان گفتند تو قطعاً شهید می‌شوی و بنابراین من مطمئن هستم که با مرگ طبیعی از دنیا نخواهم رفت». به هر حال و پس از مدتی، ایشان از دنیا رفتند و بعد از این قضایا، برای من هم تعجب‌انگیز بود که چطور ایشان با اینکه انتظار شهادت را داشتند، با این حالت مرحوم شدند. بعد از آن بود که چون مسئولیت قضایی در قوه قضائیه داشتم و اطلاعاتی نسبت به پرونده مهدی هاشمی پیدا کرده بودم، دیدم ایشان، واقعاً شهید شده‌اند و سخنی که آن روز در بیمارستان بیان کردند، از سر حکمت و معرفت بوده است».

■ **پیشینه به‌کارگیری حربه ترور بیولوژیک درباره علمای مجاهد معاصر**

بی‌تردید آنچه در باره شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی روی داد، تنها مورد از به‌کارگیری حربه ترور بیولوژیک درباره علمای مجاهد معاصر نبوده است. دکتر موسی حقانی پژوهنده تاریخ معاصر ایران درباره به‌کارگیری این حربه درباره آیات میرزای شیرازی و آخوند خراسانی بر این باور است: «یکی از مواردی که اثبات آن البته دشوار است و سندی هم درباره آن در دست نیست، مربوط به مسئله درگذشت آیت‌الله میرزای شیرازی صادرکننده فتوای تحریم تنباکو است. ابراهیم صفایی مورخ در نشریه‌ای که قبل از انقلاب منتشر می‌شد، بیان کرده است که این عالم بزرگ هدف ترور قرار گرفته است. به گفته ایشان میرزارضای کرمانی قبل از ترور ناصرالدین‌شاه، در حلقه درسی میرزای شیرازی نفوذ کرد و یک روز هنگام سردرد این روحانی بزرگ، گردی به ایشان خوراند که بر اثر آن این عالم بزرگ به شهادت رسیدند. ابراهیم صفایی اذعان کرده که سند مربوط به این ماجرا را داشته‌اند، اما در جنگ جهانی خانه‌شان بمباران شده و بر اثر آن، این اسناد از بین رفته است! لازمه به‌هم ریختن وضع ایران، از میان رفتن ناصرالدین‌شاه و همچنین مرجع بزرگ و توانمندی چون میرزای شیرازی بود. در سال ۱۳۱۹ق سیرکی از اروپا به ایران می‌آورند، این سیرک در روز عاشورا با ساز و آهنگ وارد تهران می‌شود! اقدامی که باورکردنی نیست. این قبیل اقدامات، نتیجه از میان رفتن این دو تن بود. بنابراین بعید نیست که دشمن برای رسیدن به اهداف خود، این کار را کرده باشد. علاوه بر این، فوت مرحوم آخوند خراسانی نیز ترور بوده است و سندهای این ترور وجود دارد. حتی در نوشته‌های تاریخی‌ای مانند کتاب ملک‌زاده- که قبل از انقلاب اسلامی منتشر شده- نیز این مسئله آمده است. طبق این اسناد، کمیته‌ای تشکیل شده بود که سه تن از اعضای آن مساوات، سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی و سیداسدالله خرقانی بودند. اعضای این کمیته مسئولیت داشتند در بیت علمای نجف از جمله آخوند خراسانی نفوذ کنند. از میان این اعضا، خرقانی در بیت آخوند خراسانی نفوذ کرد و در دوره مشروطه اول در انتقال وارونه اخبار ایران به این عالم بزرگ نقش داشت، اما آخوند خراسانی در مشروطه دوم متوجه اتفاقات ایران شد و با برخورد با تقی‌زاده و همچنین مأمور کردن آیت‌الله بهبهانی برای عزیمت به ایران و اجرای متمم قانون اساسی درباره نظارت علما بر مصوبات مجلس، وارد عمل شد، اما با ترور آیت‌الله بهبهانی این قضیه به نتیجه نرسید، به همین دلیل خود ایشان برای سفر به ایران آماده شدند. در این شرایط، دشمنان خارجی و گروه‌های فعال در ایران- که می‌خواستند اساس اسلام و روحانیت را در این کشور نابود کنند- داشتند میوه‌های فعالیت خود را می‌چیدند. در چنین وضعی آخوند خراسانی تصمیم گرفتند وارد ایران شوند، از همین رو این دشمنان کوشیدند مانع این کار شوند و بنابراین ایشان را به شهادت رساندند. اگر این عالم بزرگ وارد ایران می‌شدند، سلطه رضاخان و پهلوی‌ها و دخالت بیگانگان و بسیاری دیگر از اتفاقات در ایران در تاریخ کشورمان رخ نمی‌داد».

دکتر حقانی در ادامه تحلیل خویش، درباره تلاش توأمان منافقین و باند مهدی هاشمی معدوم برای از میان برداشتن آیت‌الله ربانی املشی چنین می‌گوید: «آیت‌الله ربانی املشی دو بار در معرض ترور قرار گرفتند: یک بار در سال ۱۳۶۰ منافقین به منزل ایشان حمله کردند، اما موفق نشدند ایشان را به شهادت برسانند. دومین بار از طریق ترور بیولوژیک اقدام کردند. البته در ابتدا مشخص نبود که بیماری ایشان در نتیجه ترور بیولوژیک است. عامل این ترور، جریان جنایتکار مهدی هاشمی بود که قائل به تز اسلام منهای روحانیت بودند. یکی از جنایت‌های این باند، به شهادت رساندن مهندس بحرینیان و جدا کردن سر ایشان با شلیک مسلسل در اصفهان بود. مهدی هاشمی در بیت کسی نفوذ کرده بود که قرار بود رهبری انقلاب را به دست گیرد، اما روزی آیت‌الله ربانی املشی همراه اسنادی به منزل آیت‌الله منتظری رفتند و از جنایت مهدی هاشمی و باندش سخن گفتند، اما آقای منتظری این مسئله را نپذیرفت، از همین رو آیت‌الله ربانی املشی این اسناد را برای ملاحظه بیشتر نزد آقای منتظری گذاشتند. در پی این اقدام، باند مهدی هاشمی کمر به شهادت ایشان بستند. چون نتیجه اقدام این روحانی مظلوم برهم خوردن پروژه آنها بود. باند مهدی هاشمی کوشید هدف خود را ترور این عالم مجاهد آن هم به شکل ناملموس قرار دهد که متأسفانه نهایتاً آن را عملی کرد».

از راست: آیت‌الله محمد مؤمن قمی، شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی و آیت‌الله مرتضی مقتدایی

دکتر موسی حقانی: «روزی آیت‌الله ربانی املشی همراه اسنادی به منزل آیت‌الله منتظری رفتند و از جنایت مهدی هاشمی و باندش سخن گفتند اما آقای منتظری این مسئله را نپذیرفت، از همین رو آیت‌الله ربانی املشی این اسناد را برای ملاحظه بیشتر نزد آقای منتظری گذاشتند. در پی این اقدام، باند مهدی هاشمی کمر به شهادت ایشان بستند»